تولّی و تبرّی

پدید آورنده : سید جعفر صادقی فدکی ، صفحه 22

تولّی و تبرّی و جایگاه آن در آیات و روایات

تولّی؛ یعنی دوست داشتن و محبت ورزیدن به اهل بیت «علیهم السلام» و تمام اولیا و دوستان خدا.

تبرّی؛ یعنی برائت جستن و دشمنی کردن با دشمنان اهل بیت و تمام دشمنان خدا و اولیای الهی؛ به این معنی که مؤمن و شیعه واقعی اهل بیت وظیفه دارد اهل بیت «علیهم السلام» و تمام اولیا و دوستان خدا را دوست بدارد و با دشمنان اهل بیت و دشمنان خدا دشمنی ورزد و از آنان تبرّی جوید.

محبت اولیای الهی و تبرّی از دشمنان خدا از عقاید و اصولی است که تنها به شیعه یا مسلمانان اختصاص ندارد؛ بلکه یکی از اصول مسلم و ثابت در تمام ادیان الهی است که در آیات و روایات مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

قرآن کریم می فرماید:

«لا یَتَّخِذِ المؤمِنونَ الکفِرینَ اَولیاءَ مِن دونِ المؤمِنین»؛ «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را (به عنوان) دوست و سرپرست خود انتخاب کنند».

در آیات دیگری می فرماید:

«یا اَیُّهَا الذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذوا عَدُوّی و عَدُوَّکُم اَولیاءَ تُلقونَ اِلیهِم بِالمَودَّةِ و قَد کَفَروا بِما جاءَکُم مِنَ الحَقِّ... و مَن یَفعلهُ مِنکُم فَقَد ضَلَّ سَواءَ السَّبیل»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمنان خود را دوست نگیرید، شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید در حالی که آن ها به آنچه از سوی حق برای شما آمده کافر شده اند و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است».

اهل بیت «علیهم السلام» کامل ترین مصادیق اولیای الهی

چنان که در ابتدای بحث اشاره شد، محبت به دوستان خدا و تبری جستن از دشمنان خدا یکی از اوصاف شیعه و بلکه یکی از تکالیف واجب هر مسلمان است؛ زیرا طبق تعالیم قرآن و سنت بر هر فرد مسلمان لازم است که به اولیای الهی و دوستان خدا محبت ورزد و از دشمنان خدا برائت جوید؛ اما در میان اولیای الهی، اهل بیت «علیهم السلام» مصداق اکمل و اتم اولیای الهی و دوستان خدا هستند که بر همه مسلمانان واجب است نسبت به آنان محبت ورزند و از دشمنان آن بیزاری جویند.

محبت به اهل بیت «علیهم السلام» و بیزاری از دشمنان آنان از چنان اهمیتی برخوردار است که خدا و رسول او علاوه بر این که به طور کلی مسلمانان را نسبت به محبت ورزیدن به دوستان خدا سفارش کرده اند به طور خاص نیز نسبت به دوستی و محبت به اهل بیت او فرمان داده اند.

خداوند در آیه 23 شوری خطاب به پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» می فرماید:

«قُل لا اسئَلُکُم عَلَیهِ اجرا اِلاّ المَوَدَّةِ فِی القُربی و مَن یَقتَرِف حَسَنةً نَزِد لَهُ فیها حُسنا اِنَّ اللهَ غَفورٌ شَکور»؛ «ای پیامبر! [به مسلمانان] بگو: من هیچ اجر و مزدی در مقابل رسالتم از شما نمی خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است».

وقتی این آیه نازل شد اصحاب پیامبر «صلی الله علیه و آله» به آن حضرت گفتند:

«یا رسول اللّه! مَن قَرابَتُک؟ مَن هُؤلاءِ الَّذینَ وَجَبتَ عَلَینا مَوَدَّتُهُم؟ قال: عَلِیُّ و فاطِمَةُ و ابناهُما و قالَها ثَلاثا»؛ «هنگامی که آیه قل لا اسئلکم نازل شد، گفتند: «ای رسول خدا!» خویشاوندان تو که محبت آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟». پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این سخن را سه بار تکرار فرمود».

این که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» سه مرتبه نام علی و فاطمه و دو فرزند آنان را تکرار می کند برای این است که مسلمانان گمان نکنند که اهل بیت پیامبر همسران آن حضرت یا دیگران هستند؛ چنان که برخی از علمای اهل سنت با چشم پوشی از این روایت و امثال آن همسران پیامبر و برخی خویشاوندان دیگر آن حضرت را نیز از اهل بیت پیامبر و مصداق این آیه شمرده اند.

در روایتی دیگر که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده اند، پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرمود: «اَساسُ الاسلامِ حُبِّی وَ حُبُّ اَهلِ بَیتِی»؛ «اساس و زیربنای اسلام محبت من و اهل بیت من است».

همچنین زمخشری، فخر رازی و قرطبی - از علما و مفسران بزرگ اهل سنت - در کتب تفاسیر خود آورده اند که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، شهید مرده است».

«آگاه باشید! هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، آمرزیده مرده است».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، با توبه مرده است».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته است».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، عزرائیل و سپس نکیر و منکر او را به بهشت مژده می دهند».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، او را آن گونه به بهشت می برند که عروس را به خانه شوهر می برند».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، دو درب از قبرش به [سوی] بهشت باز می شود».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می دهد».

در روایتی دیگر نیز آن حضرت فرمود:

«لَو أنَّ عَبدا عَبدَ اللّهَ بَینَ الصَّفا و المَروَةِ، اَلفَ عامٍ، ثُمَّ اَلفَ عامٍ، ثُمَّ اَلفَ عامٍ حتّی یَصیرَ کَالشَّنِّ البالی ثُمَّ لَم یُدرِک مَحَبَّتَنا اَکبَّهُ اللّهُ عَلی مَنخَریهِ فِی النّارِ، ثُمَّ تَلا: «قُل لا اسئَلُکُم»»

«اگر بنده ای خدا را سه هزار سال میان صفا و مروه عبادت کند تا همچون مشک کهنه گردد، اما محبت ما خاندان را نداشته باشد، خداوند او را با صورت در آتش خواهد افکند. سپس آیه «قل لا اَسئلُکُم...» را تلاوت نمود».

بر اساس آیه و روایات مذکور، محبت به اهل بیت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» نه تنها بر شیعیان، بلکه بر اهل سنت و تمام فرقه های اسلامی واجب است و آن ها نیز موظفند که به علی و فاطمه و فرزندان آنان «علیهم السلام» محبت بورزند.

به همین دلیل می بینیم که بسیاری از بزرگان اهل سنت این عشق و ارادت درونی خود را به اهل بیت پیامبر «صلی الله علیه و آله» مخفی نکرده و آن را در موارد مختلف ابراز و اظهار نموده اند که از جمله این افراد می توان از «شافعی» - رئیس فرقه شافعیه اهل سنت - یاد کرد که در اشعار زیادی که از او نقل گردیده، این اظهار ارادت و محبت خود را نمایان نموده است. وی در یکی از اشعارش می گوید:

«ای سواری که عازم حج هستی! در آن جا که در نزدیکی منی ریگ برای رمی جمرات جمع می کنند و همه مردم جمع می شوند، به آنان که در مسجد خیف مشغول عبادتند و آنان که در حال حرکت هستند فریاد بزن و نیز فریاد بزن به هنگام سحرگاه که حاجیان همچون رود فرات از مشعر به سوی منی در حرکتند، فریاد بزن و بگو: اگر محبت آل محمد رفض و ترک است، پس ای جن و انس! شهادت بدهید که من رافضی هستم».

بیت اخیر شعر شافعی اشاره به لقبی دارد که برخی از اهل سنت به شیعه نسبت داده و شیعه را «رافضیه» می نامند؛ یعنی فرقه ای که سنت پیامبر «صلی الله علیه و آله» را رها کرده و روش دیگری را برای خویش برگزیده اند.

وی در شعری دیگر می گوید:

یا اهلَ بَیتِ رَسولِ اللّهِ حُبُّکُم

فَرضُ مِنَ اللّهِ فِی القُرآنِ أنزَلَهُ

کَفاکُم مِن عَظیمِ القَدرِ أنَّکُم

مَن لَم یُصَلِّ عَلَیکُم لا صَلاةَ لَهُ

«ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از جانب خدا واجب شده و در قرآن نازل شده است؛ در عظمت قدر و منزلت شما همین بس است که اگر کسی در نمازش بر شما درود نفرستد نمازی برایش نیست».

بیت اوّل شعر فوق، اشاره به مفاد همان آیه مودت دارد که خداوند در آن محبت آل محمد را مزد رسالت آن حضرت دانسته و آن را بر همگان واجب نموده است.

بیت دوم اشاره به ذکر «صلوات» در تشهد هر نماز دارد که وی نیز همانند شیعه معتقد است که گفتن این ذکر در تشهد هر نماز واجب است و هر کس عمدا آن را ترک نماید، نمازش باطل است.

چرا دوستی و دشمنی؟

چرا انسان باید اولیای الهی و اهل بیت «علیهم السلام» را دوست داشته باشد و دشمنان خدا و اهل بیت «علیهم السلام» را دشمن دارد و از آنان بیزاری بجوید؟

چرا در آیات و روایات این قدر به تولی و تبری اهمیت داده شده، به گونه ای که مهم ترین دستگیره ایمان و اساس اسلام دانسته شده است و حتی در برخی روایات از نماز و روزه و زکات و جهاد در راه خدا بالاتر دانسته شده است؟

آنچه در پاسخ به این سؤالات می توان گفت، این است که حب و بغض، خمیر مایه و محور اصلی هدایت و ضلالت انسان ها به شمار می رود؛ اگر انسان کسی را دوست داشته باشد تلاش می کند به همان سمت و سویی حرکت کند که محبوب او حرکت می کند و همان اعمالی را انجام دهد که محبوب او انجام می دهد و اگر کسی فردی را دشمن بدارد سعی می کند از راه دشمن دوری گزیند و تمام کارهایی را که او انجام می دهد، ترک نماید.

دوستی اهل بیت «علیهم السلام» و اولیای الهی موجب می شود تا انسان، همچون محبوب خود اهل نماز و روزه، زکات، حج و دیگر اعمال خیر گردد و به تمام آنچه آنان دستور داده اند، عمل نماید.

دشمنی با دشمنان خدا و اولیای الهی نیز باعث می گردد انسان از غیبت، دزدی، حرام خواری و معصیت الهی دوری گزیند و بدین وسیله به خدا نزدیک تر گردد.

برخی می گویند: دوست داشتن اولیای الهی امری پسندیده و قابل قبول است؛ اما دشمنی چرا؟ دشمنی نوعی خشونت است و از خشونت باید پرهیز کرد؛ زیرا اساسا اسلام دین رأفت، صلح و مهربانی است و با خشونت و دشمنی مخالف است؛ لذا انسان باید با همگان دوست و مهربان باشد؛ هر چند آن فرد دشمن انسان یا دشمن خدا و اولیای الهی باشد!

در ردّ این باور باید گفت: چنین عقیده ای هم با عقل مخالف است و هم شریعت اسلام آن را مردود می شمارد؛ زیرا برخی امور در دنیا ضد یکدیگر و با هم متناقض هستند؛ خدا و شیطان، حق و باطل، معصیت و اطاعت و امثال این موارد در مقابل یکدیگر قرار دارند؛ در قلبی که خدا آمد، شیطان جای ندارد و در قلبی که شیطان آمد خدا جای ندارد؛ آن جا که اطاعت است عصیان نیست و آن جا که عصیان و گناه است، اطاعت معنا ندارد. انسان نمی تواند دو امر ضد و مقابل یکدیگر را در یک نقطه جمع نماید.

بنابراین، کسی که محبت و دوستی خدا و اولیای او را داشته باشد، نمی تواند با دشمنان خدا و اولیای او نیز دوست باشد و کسی که با دوستان خدا و اولیای او دشمنی دارد نمی تواند با دوستان خدا دوست باشد و به آنان محبت و عشق بورزد؛

در نتیجه، کسانی که می گویند ما می توانیم بین این دو امر جمع کنیم و با هر دو بسازیم و روی همین جهت، روزی بر سر سفره مؤمن و گاه بر سر سفره منافق و حرام خوار می نشینند، این ها در واقع دروغ می گویند؛ نه دوستی و ایمان اینان دوستی واقعی است و نه دشمنی اینان دشمنی حقیقی است. کسی که ادعای دوستی خدا و دوستان او را دارد، حق ندارد با دشمنان خدا و کسانی که به طور علنی معصیت خدا می کنند و به فسق و فجور مشهور هستند، دوست شود.

استاد شهید مطهری (ره) در کتاب «جاذبه و دافعه علی «علیه السلام» مطالب جالبی در این باره آورده است.

ایشان مردم را، به طور عموم به سه دسته تقسیم نموده، می نویسد:

دسته اول:

کسانی هستند که نه دوستی دارند و نه دشمنی؛ همچون گوسفندی که غذایی می خورد. خوابی می رود، موجوداتی بی ارزش و انسان هایی پوچ و میان تهی هستند؛ زیرا انسان به دوست نیاز دارد و هم می توانیم بگوییم که نیاز دارد که دشمن بدارد و او را نیز دشمن بدارند. مردمی که جاذبه دارند، اما دافعه ندارند با همه می جوشند و گرم می گیرند و همه مردم و همه طبقات را مرید خود می کنند، در زندگی همه کس آنها را دوست دارد و کسی منکر آنان نیست، وقتی هم که بمیرند مسلمان با زمزمشان می شوید و هندو بدن آن ها را می سوزاند:

چنان با نیک و بد خو کن که بعد از مردنت «عُرفی»

مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند

برخی خیال می کنند که حُسن خُلق و لطف معاشرت و به اصطلاح امروز «اجتماعی بودن» همین است که انسان همه را با خود دوست کند و با همه بجوشد، اما این برای انسان هدفدار و مسلکی که فکر و ایده ای را در اجتماع تعقیب می کند و تنها به منفعت خود نمی اندیشد، میسر نیست؛ چنین انسانی خواه ناخواه یک رو، قاطع و صریح است، مگر آنکه منافق و دو رو باشد؛ زیرا همه مردم به یک گونه فکر نمی کنند و یک احساس ندارند؛ در بین مردم دادگر هست، ستمگر هم هست، خوب هم هست، بد هم هست، اجتماع منصف دارد، متعدّی دارد، عادل دارد، فاسق دارد و آن ها همه نمی توانند یک نفر آدم که هدفی را به طور جدی تعقیب می کند و خواه ناخواه با منافع بعضی از آن ها تصادم پیدا می کند، را دوست داشته باشند. تنها کسی موفق می شود دوستی طبقات مختلف و صاحبان ایده های مختلف را جلب کند که متظاهر و دروغگو باشد و با هر کسی مطابق میلش رفتار کند و سخن بگوید.

دسته دوم:

مردمی هستند که دافعه دارند، اما جاذبه ندارند؛ دشمن سازند، اما دوست ساز نیستند؛ اینها نیز افراد ناقصی هستند و این دلیل بر این است که فاقد خصایص مثبت انسانی هستند؛ زیرا اگر از خصایص انسانی بهره مند بودند گروهی - هر چند اندک - طرفدار و علاقمند داشتند؛ زیرا در میان مردم همواره آدم خوب وجود دارد؛ هر چند عددشان کم باشد، قهرا کسی که همه دشمن او هستند خرابی از ناحیه خود اوست و الاّ چگونه ممکن است در روح انسان خوبی ها وجود داشته باشد ولی انسان هیچ دوستی نداشته باشد.

دسته سوم:

مردمی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، انسان های با مسلکی که در راه عقیده و مسلک خود فعالیت می کنند؛ گروه هایی را به سوی خود می کشند، در دل هایی به عنوان محبوب و مراد جای می گیرند و گروه هایی را هم از خود دفع می کنند و می دانند هم دوست سازند و هم دشمن ساز، هم موافق پرور و هم مخالف پرور».

البته دوست داشتن اولیای الهی و اهل بیت «علیهم السلام» و دشمنی با دشمنان آنان باید برای خدا و در راه احیای ارزش های دینی و اسلامی باشد، نه برای انگیزه های دیگر؛ لذا اگر کسی بر اساس انگیزه های مادی و دنیوی دوستان خدا را دوست بدارد و از دشمنان آنان بیزاری بجوید ارزشی ندارد. از این رو، در روایات فراوانی که به این موضوع اشاره شده بر روی موضوع «الحب فی اللّه و البغض فی اللّه»؛ یعنی دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا تأکید شده است.

پی نوشت ها:

1. سوره آل عمران (3) آیه 28.

2. سوره ممتحنه (60) آیه 1.

3. الکشّاف، ج 4، ص 220 - 221؛ مجمع البیان، ج 9 - 10، ص 43.

4. شرح الاخبار، ج 3، ص 515؛ کنز العمال، ج 12، ص 105 و ج 13، ص 645.

5. الکشاف، ج 4، ص 220؛ التفسیر الکبیر، ج 27، ص 165 - 166؛ الجامع لاحکام القرآن، ج 16، ص 23.

6. بحارالانوار، ج 23، ص 230؛ شواهد التنزیل، ج 2، ص 203.

7. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 27، ص 166؛ الام، ج 1، ص 14؛ نظم درر السمطین، ص 111.

8. ینابیع المودة، ج 2، ص 434.

9. جاذبه و دافعه علی «علیه السلام»، ص 22- 28 (با اندکی تصرف).